

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

پیوند حماسه و عرفان در اشعار قیصر امین پور* (علمی- پژوهشی)

دکتر مریم نظرچوب مسجدی

دبیر آموزش و پرورش

چکیده

نوعی ساختارشکنی که در شعر دفاع مقدس به عنوان بخشی از ادبیات پایداری این مرز و بوم ظهور کرده است، پیوند حماسه و عرفان است. شعر حماسی، برجسته‌ترین شیوه‌های غیرستیزی و دفع غیرخودی را با آفرینش هنری و گزینش کلمات و ترکیبات سازگار با آن به نمایش می‌گذارد و رسالت شعر عرفانی نیز تلطیف روح و کاستن از غلظت‌ها، بسط ضمیر آدمی برای پذیرش دیگران تا مرزهای گذشت از خود و کندوکاو درون برای زدودن بیگانگی‌هاست.

دو عنصر حماسه و عرفان در اشعار شاعران دفاع مقدس به دفعات تجلی یافته است که این تجلی، ملهم از فرهنگ، ادبیات و فضای حاکم بر شرایط جنگ بوده است. در میان این شاعران، قیصر امین پور، به گونه‌ای خاص بین حماسه و عرفان پیوند زده که محصول زندگی و تجربه‌های خاص شاعر در فضای دوران دفاع مقدس است. امین پور، علاوه بر به‌کارگیری تصاویر مربوط به نبرد و جنگ، روکشی نازک از معانی لطیف عرفانی را نیز بر آن افزوده است که با این تلفیق زیرکانه مضامین عرفانی با مضامین حماسی، به شعرهای خویش، لطف و جذابیتی درخور توجه بخشیده است. در این مقاله، نگارنده برآن است تا پیوند حماسه و عرفان را در اشعار قیصر امین پور بازشناسانده و بررسی و تحلیل نماید.

واژگان کلیدی

قیصر امین پور، حماسه، عرفان، مولوی، انسان، فردوسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: www.nazarchoob@yahoo.com

۱- مقدمه

«حماسه واژه‌ای عربی است به معنای صلابت، شجاعت، غیرت و دلیری می‌آید». (فرهنگ معین) و شعر حماسی را «نوعی از اشعار وصفی دانسته‌اند که مبتنی بر توصیف پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد و عده‌ای نیز آن را تجلی اندیشه‌های آرمانی انسان می‌دانند» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۴).

حماسه انواع گوناگون دارد که از میان آنها، می‌توان به حماسه اساطیری، تاریخی، دینی و... اشاره کرد. باشکوه‌ترین نوع حماسه، آن است که قهرمانانش، پرداخته‌شده‌ی ضمیر آرمانگرایی بشر نباشند؛ یعنی آنان که به مقابله با مظاهر ظلم، فساد و تباهی برمی‌خیزند و به پاسداری از شرافت انسانی می‌پردازند، دارای یال و کوپال و برز و بازو نیستند؛ بلکه نمونه‌ی کامل بروز صفات خدایی در وجود انسانی خود، همچون دیگر انسانها هستند؛ با این تفاوت که این‌ها سیر تکامل انسانی را پیموده‌اند و بسیاری از حصارهای تعلّق انسان به مظاهر دنیایی را تسخیر کرده‌اند و تنها به همین دلیل است که تحیر هم‌نوعان خود را برمی‌انگیزند و سبب شگفتی می‌شوند و گاه خاطر حماسه‌آفرینی‌ها و دلاوری‌های آنان تا قرن‌ها بعد در خاطر مردمی که با آنها وجه مشترک محکم و با ثباتی چون اعتقادات و باورهای خدایی در قالب دین دارند، ماندگار می‌شود.

رشادت‌ها، دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌های رزمندگان اسلام، در جبهه‌های نبرد هشت سال دفاع مقدّس، نمونه‌ای از حماسه‌ی شکوهمند انسانی است که درخشان‌ترین درون‌مایه‌ی حماسی خود را از حماسه‌ی بزرگ عاشورا گرفته است؛ نه تنها افکار و آرمان‌عاشورایی؛ بلکه نشانه‌ها، سمبل‌ها، نمادها و شعر‌عاشورایی نیز در تهییج جوانان آرمان‌خواه و شهادت طلب نقش اساسی داشته است.

«ادبیات عرفانی، محکم‌ترین حلقه پیوند است که فرهنگ ایران را با تمام آنچه در ادبیات انسانی و جهانی است، ارتباط می‌دهد. ادبیات عرفانی مولود تجارب عمیق روحانی انسان است و تغییر و تبدیل در آن کمتر راه دارد» (زرّین کوب، ۱۳۵۰: ۱۱۰).

«عرفان عبارت است از آن معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود حاصل می شود و به دو قسم نظری و عملی تقسیم می گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۰).
در بیان امیر عارفان، علی^(ع)، آمده است «عرفان عبارت است از خود شناسی، آشنا شدن به قدر و منزلت خویش، خود را ارزان نفروختن و... که این خودشناسی مقدمه خداشناسی است» «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ هر که خودش را بشناسد، خدایش را شناخته است؛ در مقابل، کسی که در خودشناسی بهره ای ندارد از خداشناسی نیز محروم و بی بهره خواهد بود» (همان: ۹۰).

یکی از علل هماهنگی عرفان و حماسه این است که عارف، هستی وهستی آفرین را آن چنان که باید می شناسد و عاشقانه به او دل می بندد، در نتیجه از دنیا و متعلقات آن کناره می گیرد.

بی شک، هر یک از حماسه و عرفان فضیلتی از فضایل انسانی و کمالی از کمالات جامعه بشری به حساب می آید. شعر انقلاب، به تدریج به پیوند موفق حماسه و عرفان در زبان نزدیک شده است و آثاری ارجمند با این زبان آفریده شده است.

حماسه را فردوسی و عرفان را مولوی به بالاترین وجه در اشعارشان بازتابانده اند و شعر بعد از انقلاب خصوصاً سروده های دوره دفاع مقدس حماسی و عرفانی است، این تلفیق در شعر قیصر امین پور، سبکی خاص یافته است.

از آن جایی که «عرفان و حماسه با فردوسی شروع شد و در مولانا و حافظ به شکوفایی رسید و امروز در دست جوانان غیور ما به جمال مطلق رسید. شاعران مسلمان ما، امروز پس از گذشت هزار سال از ادب فارسی به جایی رسیده اند که برای دل خود و خدای خود و آرمان های الهی شعر می گویند و این در سابق بسیار کم بود و قدر این شرف را که نصیب اهل فکر و شعر شده است، باید بدانیم» (ناصری، ۱۳۶۵: ۴۹).

هر چند در ابتدای ظهور شعر جنگ، ناگزیری شاعران از توصیف مستقیم واقعیت های ملموس جنگ مثل ابزار نظامی، اصطلاحات نظامی و رویدادهایی همچون شهید شدن رزمندگان، پیروزی بردشمن، تصرف خاک کشور و...

موجبات شتاب زدگی در توصیف مباحث سطحی حماسه را فراهم آورد؛ اما با سپری شدن سال‌های ابتدایی جنگ این روند، عمیق شد و مؤلفه‌های شاخص‌تری برای انتقال مفاهیم مذکور کشف شد؛ مؤلفه‌ای همچون نگرش عرفانی که در طی چند قرن به عنوان یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های شعر کلاسیک مطرح بوده است. مشخصه‌های ذاتی جنگ و رویکرد اعتقادی انقلاب، عملاً ورود این پیش‌زمینه را در شعر جنگ بیشتر تقویت می‌کرد.

«در ادب فارسی روایت‌های عرفانی متعددی یافت می‌شوند که از ساختار و جوهری عاشقانه برخوردارند و در عین حال ستهنده و زداینده اژدهای نفس اماره‌اند از سوی دیگر متون حماسی فراوان در ادب فارسی خلق شده‌اند که روح معنوی و قدسی دارند» (قبادی، ۱۳۸۱: ۲).

در حقیقت انقلاب اسلامی، برای فرهنگ ما بستری را فراهم کرد تا این دو نوع ادبی، یعنی حماسه و عرفان با یکدیگر ممزوج و ساختار جدیدی که تا قبل از آن نمایه‌ای نداشت، تولید یابد. در این ساختار، همان‌گونه که از قرآن کریم استنباط می‌شود، روحیه جهادی و حماسی با اعتقاد و گرایش عرفانی هماهنگی و هم‌سویی کامل دارد. روحیه حماسی و جهادی نشأت گرفته از روحیه عرفانی است. جهاد در قرآن کریم معامله با خداوند و تلاش برای کسب رضایت محبوب تلقی می‌شود، که نهایت آن فنا شدن در راه حق و بقا یافتن در محضر اوست.

همین خصیصه به‌طور طبیعی، ارزش‌های دفاع مقدس را در اندیشه‌ها و احساس قیصر بازتاب می‌دهد. با توجه به اشرافی که امین پور بر مضامین ادبی دوره‌های پیشین به‌ویژه در مضمون برجسته ادبیات فارسی یعنی حماسه و عرفان دارد، مضامین حماسه و عرفان در شعرهای او تجلی گسترده پیدا کرده است.

به زبان دیگر، هم جنگ و پیامدهای آن بر قیصر تاثیر می‌گذارد و احساس شاعرانه‌ی وی را جریحه دار می‌کند و هم او جنگ و رویدادهای فردی و اجتماعی آن را در اندیشه خویش تحلیل می‌کند و رفتارهای اهالی جنگ را با رفتارهای انسان‌هایی که تلاشی در وصال به حق و دفاع از هویت خویش دارند، مقایسه و

تطبیق می کند و از آن میان، عرفان و حماسه به صورتی خاص و جدید در زبان و بیان و متن کلام شاعرانه وی متجلی می شود.

قیصر امین پور، هم چون دیگر شاعران ابتدای انقلاب از این دو مولفه در شعر استفاده نموده است. آنچه که در این حوزه شعر قیصر را از دیگر شاعران هم عصر خود متمایز می نماید، چگونگی رفتار بیانی قیصر است که صرفاً به توصیف موضوعات جنگ و عرفان در انحصار واژگان حماسی و عرفانی نمی پردازد.

۲- بحث

زمان آگاهی شاعر و ضرورت تحریک هیجان در رویدادهای اجتماعی، شعر قیصر را ناگزیر از آمیختگی با عناصر حماسی می نماید و این ضرورت، چنان از اهمیت برخوردار است که شاعر به مدد مولفه های عرفانی، حتی در وصف شهیدان نیز از لحنی حماسی استفاده می نماید.

در شعر زیر که بخشی از شعر میراث باستانی قیصر امین پور است، عنصر حماسه و عرفان به صورت تلفیقی ملاحظه می شود:

میراث باستانی

اینک از ره رسیده ایم

با کوله بار پر ز امانت

آکنده از طراوت ایمان

همواره در ترنم لب هامان

شیواترین توانه امید است.

ما را هراس قحطی نان نیست

گو در هراس باد

آن شهر را که قحطی خورشید است

ای شهرهای شوم!

آیا ز آب و آینه و باران

در خاطر شما اثری هست؟

در باور سیاه شما آیا

از آبی دعا، خبری هست؟ (امین پور، ۱۳۶۳: ۲۵)

از رگه‌های عرفان در این قطعه از شعر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- امانت داری: داشتن رسالت و بردن بار عشق بردوش، یکی از ویژگی‌های فرهنگ عرفانی است.

همان‌گونه که حضرت حافظ می‌فرماید:

«آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعة فال به نام من دیوانه زدند» (حافظ، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

و این امانت چیزی نیست جز سر و رازی که پیرطریقت، در گوش مرید خود می‌گوید.

ب- طراوت ایمان: قیصر در این بخش از شعر، کوله پستی سربازان جنگ هشت ساله را پر از امانت و ایمان می‌بیند.

ج- امید: امیدواری و پرهیز از رنجش و شکست را، پیروزی دانستن یکی از آموزه‌های مهم مکاتب عرفانی است.

در این فرهنگ، انسان عارف در صدد نتیجه نیست؛ بلکه در صدد انجام دادن تکلیف است؛ بنابراین، نومی‌دی، غصه خوردن، احساس شکست و مظاهری از این دست در قاموس عرفان بی‌معناست.

همان‌طور که حافظ می‌فرماید:

«وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافر بست رنجیدن» (حافظ، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

به عبارت دیگر؛ نباید در جغرافیای عرفان نومی‌دی و غم را به دل راه داد. در کلمات قصار حضرت علی^(ع) آمده است: «که ناامیدی کفر است» (عارفی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۳۶). لذا برای همین است که قیصر کوله بار سربازان مقدس را پر از ترانه امید می‌بیند.

د- آب و آینه و باران: این عناصر، نماد روشنی و پاکی هستند که موجب آبی شدن دعا و به عبارت دیگر وصل شدن انسان ها به انرژی بزرگ یعنی حضرت حق می شوند.

در این شعر در کنار مفاهیم و کلمات متبادر شده از عرفان، رگه‌های حماسه نیز احساس می شود که به غنای معنوی شعر افزوده است:

الف- برخورداری از زبان حماسه: مفاهیم حماسی در سراسر این شعر موج می زند. شعر، با صلابت و با زبانی خاص سروده شده، رخوتی در آن مشاهده نمی شود.

ب- شجاعت: امین پور در جایی از این شعر اشاره کرده است «ما را هراس قحطی نان نیست».

شجاعت و بی باکی سربازان دفاع مقدس و مردم انقلابی ایران را بازگو می کند. به خاطر آن که تحریم اقتصادی ایران از سوی دولت‌های بیگانه در طول هشت سال جنگ تحمیلی اجرا شد.

ج- هشدار: قیصر در قسمت های پایانی سطور یاد شده، برای دشمن رجزخوانی می کند. رجزخوانی یکی از رفتارهای حماسی است که در گذشته در عرصه های جنگ و مبارزه مرسوم بوده است:

آیا ز آب و آینه و باران

در خاطر شما اثری هست؟

در باورسیاه شما آیا

از آبی دعا خبری هست؟

رسم سفر

آماده سفر

انبان پر زنان خطر بردوش

می رفت

چشمان ما چو آینه ها خیره مانده بود

در لحظه های بدرود

حتی

آبی بروی آینه‌ها مان نریختیم

رسم سفر همیشه نه این بود! (امین پور، ۱۳۶۳: ۲۷)

در این قطعه شعر نیز، شاعر عناصر حماسه و عرفان را با یکدیگر تلفیق نموده است. وی رفتار حماسی را که از سوی یک رزمنده بی باک بروز یافته، مطرح نموده است که همان آمادگی لازم و علم و آگاهی رزمنده به وجود خطرات در صحنه جنگ می‌باشد؛ اما شاعر دوباره گریزی به احوال افراد پشت جبهه می‌زند که برای رفتن به میدان رزم قابلیت نیافته‌اند؛ بنابراین مهم‌ترین ویژگی برای حضور در جنگ و خلق حماسه عرفانی را در پاک نمودن دل از غبار آلودگی‌ها می‌داند.

آینه در این شعر نمادی از دل است. همگان می‌دانیم که اشعار شاعران عارف مملو از رموز عارفانه و واژگانی چون خط و خال و زلف و ابرو و... است از جمله این واژگان، کلمه آینه می‌باشد که به معنای دل عارف است.

البته قیصر امین پور در پایان این شعر با هنرمندی تمام، یکی از آداب و رسوم دیرینه ایرانیان را به تصویر کشیده است: پشت سرمسافر آب می‌ریزند و آینه و کتاب قرآن مجید را بالای سرمسافر می‌گیرند. شاعر این مضمون را در خدمت یک معنای بزرگ عرفانی به کار گرفته است. او می‌گوید: ما می‌توانستیم آینه دلمان را بشوئیم و قابل جبهه‌سازیم به عبارت دیگر قیصر می‌خواهد بگوید جبهه یک مکان معنوی و محل عبادت است و هر کسی که قلبش آلودگی دارد، قابلیت حضور در جبهه را ندارد.

این سبز سرخ کیست؟

آنگاه

آن یار بی قرار

آرام در حضور خدا آسود

هر چند سرخ سرخ به خاک افتاد

اما

این ابتدای سبزی او بود (امین پور، ۱۳۶۳: ۳۳).

در این شعر، ترکیب حماسه و عرفان و درهم آمیزی آن دو با یکدیگر کاملاً مشهود است. از زاویه عرفان، شاعر به پایان کار عارف اشاره می کند که لقاء الله است؛ به عبارت دیگر، انسان عارف، به عنوان عاشق و خدا به عنوان معشوق تلقی می شود.

انسان جزیی از روح خداوندی است که در کالبد انسانی حلول یافته است «و نفخت فیه من روحی؛ اما شاعر در بیت‌های بعدی، به شهادت انسان عارف و رزمنده اشاره می کند و پایان یک حماسه را که در عرصه‌های جانبازی اتفاق افتاده است، به نمایش می گذارد. شاعر، شهادت در راه خدا را موجب سرافرازی و سبزی و بالندگی انسان می داند؛ البته شاعر بزرگ، قیصر امین پور با عنوان «این سبز سرخ کیست؟» جلوه‌های دیگری از این نوع رستگاری را به نمایش می گذارد.

استفاده از ظرفیت زبان و به خدمت گرفتن کلمات مناسب، برای ارائه مفهوم و همچنین استفاده دقیق و مناسب از ایستگاه‌هایی تحت عنوان قافیه برای ادامه حرکت شعری از عمده‌ترین خصایص شعری قیصر امین پور می باشد. او در شعر «جهل مرکب» باز هم عناصر حماسه و عرفان، همچنین عاطفه را درهم ترکیب نموده و شعری ماندگار سروده است:

جهل مرکب

دشمنان

با سر خیره چه پنداشته اند؟

عذرشان جهل مرکبشان!

که نمی دانند

دانش ژرف ندانستن را

که شهیدان چه دلی داشته اند

کز بی یاری عشق

آخرین اوج توانستن را

رایت افراشته اند

بازکن چشم و ببین

آیت تازه ترین معجزه را

در دل داغ کویر

چه گلی کاشته‌اند (امین پور، ۱۳۶۳: ۳۶).

اشاره به موارد زیر عنصر عرفان را در شعر یاد شده نشان می‌دهد:

الف- دانش ژرف ندانستن: همان طور که قبلا اشاره شد، راه شناخت عارف از طریق اشراق است و دانایی در وی راهی ندارد. اشراف عارف بر اسرار طبیعت و جهان مافوق از طریق شهود است؛ زیرا عارف معتقد است که پایان دانایی، نادانی است و هیچ گاه سیر در ماده و مجاز، انسان را به حقیقت نمی‌رساند: بنابراین، قیصر با ساخت ترکیب، دانش ژرف ندانستن، آگاهی خود را به این اصل مهم عرفانی نشان می‌دهد.

ب- که شهیدان چه دلی داشته‌اند: در این مصرع، دل را که جایگاه اسرار حقیقت است به شهیدان نسبت می‌دهد؛ به عبارت دیگر، دل شهیدان؛ همان دل عارف است که دست به حماسه‌ای بزرگ یعنی جانبازی زده است.

ج- کز پی یاری عشق: این مصرع نیز ما را به سوی عرفانی بودن رفتار رزمندگان رهنمون می‌سازد؛ زیرا راه عشق راه عرفان است نه راه عاقلان؛ اما در همین شعر عنصر حماسه، در مصرع زیر دیده می‌شود:

آیت تازه ترین معجزه را

در دل داغ کویر

چه گلی کاشته‌اند!

همان طور که قبلا گفته شد، حماسه عملی خارق العاده است که در این ویژگی با معجزه، صفت مشترک دارد؛ مضاف بر اینکه زبان حماسی شعر، آراسته بودن شعر را به عنصر حماسه نشان می‌دهد. ضمنا اصطلاح، چه گلی کاشته‌اند، نیز خارق العاده بودن عمل عرفانی شهیدان را نشان می‌دهد.

قیصر امین پور در قالب قدمایی و سنتی نیز اندیشه های خود را نشان می دهد و برداشتی را که از دفاع مقدس دارد در قالب غزل، اما با زبانی نو و امروزی، بیان می کند.

راز پرواز

ای خوشا خروشیدن، جاودانه جوشیدن
همچو رود نا آرام، زین کرانه کوچیدن
ای خوشا ز خود رفتن، مست خلسه ای خونین
سرخوش از سماعی سرخ، عارفانه رقصیدن
چون سوار زخم آگین، باتنی به تیر آذین
ای خوشا ز روی زین، در میانه غلتیدن
راز هر چه پرواز است، آستین برافشاندن
رمز هر چه اعجاز است، آستانه بوسیدن
در هوای او ای دل، شد ترا همین حاصل

مثل چشم باریدن، مثل شانه لرزیدن (امین پور، ۱۳۶۳: ۱۰۵)

در غزل «راز پرواز»، نیز شاعر عناصر حماسه و عرفان را دست مایه خود قرار داده و با تلفیق آن ها غزلی بسیار زیبا ساخته است. شاعر در این غزل، با استفاده از کلمه خوشا، خوشبختی و رستگاری را در ایفای یک نقش و اجرای یک حرکت حماسی می داند که با تمرکز کردن بر خشم و برخاستن در اثر این خشم مقدس و روانه شدن به سمت جبهه های جنگ، این خوشبختی حاصل می گردد؛ لذا شاعر، مطلع غزل خود را به زیور حماسه آراسته کرده است و در بیت دوم، با استفاده از مشی و سلوک عارفانه، عرصه خونین جنگ را خانقاهی برای رقص عارفانه در نظرمی گیرد و به خاک و خون غلتیدنش را نوعی سماع می بیند.

شاعر، در بیت سوم این غزل، یک حرکت حماسی را که در میدان جنگ اتفاق می افتد به نمایش می گذارد که همان تیر خوردن سوار رزمنده و از روی زین به زمین افتادن اوست. این بیت، از نظر حسی به قدری پرقوت ارائه شده که

مخاطب با خواندن آن، احساس می کند که یک تصویر نقاشی و یا یک صحنه فیلم را مشاهده می کند.

همچنین، شاعر در بیت چهارم نیز، دوباره مفهومی عارفانه را دست مایه کار خود قرار می دهد. شکوفا شدن و مثل گل خندیدن در عرصه مبارزه با کفر و یا اساساً مثل گل شکفتن و مثل غنچه خندیدن... با این بیان شاعر می خواهد بگوید که عالم محضر خداوند است و انسان با ایمان همیشه به لطف حق امیدوار است. بنابراین، لزومی ندارد که آینه با صفای دل را با غبار غصه، کدورت تیره کند. خندیدن در میدان جنگ، شیوه مردان عارف است. در داستان کربلا نیز این روحیه در مردان کربلا دیده می شود؛ با آنکه قبل از آن، امام حسین (ع) خبر شهادت و کشته شدن آن ها را در شب دهم داده بود؛ البته این غزل تا پایان، عناصر حماسه و عرفان را همراه دارد.

غزل «بازی آفتاب و باران» نیز نمونه دیگری از آثار قیصر امین پور است که در آن حماسه و عرفان، مفاهیم اصلی تشکیل دهنده شعر است:

بازی آفتاب و باران

گاه پیدا و گاه پنهانند

بازی آفتاب و بارانند

سرخوشانی که در سماعی سرخ

پای کوبان و دست افشانند

آفتاب و شکوفه و باران

نامشان را چه خوب می دانند

هفت خوان را به یک قدم رفتند

ز آنکه بر خوان عشق مهمانند

گرچه در موج خیز فتنه خصم

همچو کوهند و سد طوفانند

گر نسیمی ز سوی دوست رسد

باغی از برگهای لرزانند (امین پور، ۱۳۶۳: ۱۱۳).

شاعر در این اثر، صفت ورزیدگی رزمندگان را که در حال حماسه سازی هستند، نشان می دهد؛ به عبارت دیگر، در همان مطلع غزل، شاعر، سرعت عمل رزمندگان را بیان می کند که بعضی اوقات آشکارا در حال جنگیدن هستند و گاهی نیز، به ضرورت، نامرئی و پنهان، در حال عملیات جنگی هستند؛ اما چیرگی عنصر عرفان در این اثر، بیشتر از عنصر حماسه است؛ زیرا شاعر در ابیات بیشتری به روحیه عرفانی مردان دلاور میدان رزم اشاره می کند.

دست افشانی و پای کوبی، رقص عارفان، سماع و هفت شهر عشق را به یک قدم رفتن و خشوع و خضوع در برابر دوست (حضرت باری تعالی) و اصطلاحاتی از این قبیل، بیانگر روحیه عرفانی رزمندگان است. نکته شاخص، اشاره شاعر به هفت شهر عشق است که یکی از مضامین شعر عارفانه است.

آرامش تو

حسن تو کنایه ای به کنعان می زد

در نای تو نبض عید قربان می زد

دریای دلت ساحل اطمینان بود

آرامش تو طعنه به طوفان می زد (امین پور، ۱۳۶۳: ۴۴).

در این رباعی نسبت به سایر موارد مربوط به خیال، معنا، لفظ و ساختار و... دو نکته اهمیت بیشتری دارد.

الف- «تو» در این رباعی کیست؟ حسن تو، در نای تو، دریای دلت، آرامش تو.

ب- نقطه اتکا و تجلی حماسه و عرفان در این رباعی کجاست؟ یعنی باتأمل بر چه واژه ها و تعابیری قابل کشف است؟

به نظر می رسد، اگرچه پرسش دوم پیشتر پاسخ دهیم، پاسخ پرسش اول راحت تر کشف می شود.

در نای تو نبض عید قربان می زد.

نای، نبض و قربان سه کلمه ای هستند که ما را به سمت قربانی شدن یا قربانی کردن هدایت می کنند. این سه کلمه، سه مشخصه و نشانه اند برای رسیدن

به یک معنا؛ نای تو لحظه شماری می کند برای قربانی شدن و به تعبیری دقیق‌تر، نبض تو برای قربانی شدن می زند، به شمارش لحظه‌ها متوسل شدی، بی قرار هستی؛ یعنی جسارت و شجاعت انسانی را به تصویر می کشد که نه تنها از مرگ و کشته شدن نمی هراسد؛ بلکه برای دادن سر خویش لحظه شماری می کند. در واقع، این تعبیر حماسی از شجاعت یک انسان است که در متن مصرع نهفته است. انسانی که آن قدر به شاعر نزدیک و صمیمی است که شاعر به او، «تو» خطاب می کند و با او حرف می زند و ویژگی‌ها و شاخص‌های او را مثل آینه‌ای برایش در کلمات بازتاب می دهد.

آرامش تو طعنه به طوفان می زد.

در این جا یک کلمه و یک نشانه، ما را به سمت حماسه می برد، طوفان. تو آرامشی داری که ویران گر است؛ یعنی اگرچه در ظاهر رو به روی من از آرامش عارفانه برخورداری؛ ولی درون تو پر از غوغای حماسی است و طوفان برپاست؛ هر لحظه ممکن است از جایت برخیزی و بر سر نیروهای مقابلت آوار شوی. در حقیقت در این مصرع واژه آرامش، هم فضای فراتر از کارکرد لفظی و معنای اصلی خود را پیدا می کند؛ این آرامش، طعنه به طوفان می زند؛ یعنی ویران‌گرتر از هر طوفانی است؛ پس در این مصرع، با اتکای بر کلمه طوفان، آرامش هم کارکرد حماسی دارد.

چه کسی این ویژگی‌ها را دارد؟ تو. این «تو» در رباعی مذکور، نشان انسان شجاعی است که به نظر می رسد خیل دشمنان در مقابلش صف کشیده‌اند و او می داند که در برابر این دشمنان قربانی می شود؛ اما برای مرگ، لحظه شماری می کند و نمی هراسد؛ بلکه ویرانگرتر از هر طوفانی بر سر اهریمنان فرو می ریزد تا این که مرگ او را در آغوش بگیرد؛ انسان حماسه آفرینی که به سرنوشت خویش آگاه است و به دلیل معرفتش به مرگی که در برابر اوست، از هیچ چیز نمی هراسد.

نهراسیدن از مرگ و شجاعانه در برابر اهریمن ایستادن، بار دو مضمون حماسه و عرفان را توامان در شعر به دوش می کشد.

خوشا چون سروها استادنی سبز
خوشا چون برگ ها افتادنی سبز
خوشا چون گل به فصلی، سرخ مردن

خوشا در فصل دیگر، زادنی سبز (امین پور، ۱۳۷۲: ۱۶۰)

این سوگنامه حزن انگیز که حاصل حضور شاعر بر سر صحنه های واقعی یک روی داد و واقعه تلخ است، با تصویر باشکوه حماسه ای خونین درهم آمیخته دیده می شود که نشانه غم شاعر همراه با غرور و افتخار حاصل از جان فشانی مظلومانه عده ای در راه تحقق هدف آرمانی ملی است.

ارتباط گویای تصاویر کوتاه شعری در این دو بیتی سبب شده تا شاعر به رسالت واقعی شعر خود که بیان محتوای حماسی در فضایی عارفانه است، دست یابد.

خوشا چون سروها استادنی سبز
خوشا چون برگ ها افتادنی سبز

این سرنوشت مردان معرفت و سالکان راه حق یعنی رزمندگان اسلام است که مثل سرو ایستادگی می کنند و اگر شهید شوند نیز، چون برگ سبزی هستند که از درخت جدا شده اند و در رویارویی با تاریکی و خصم چون برگ سرخ پاییز می شوند؛ یعنی با خون سرخشان همواره زیبا و جاودانه اند، چون در جهانی دیگر سبز و سرافراز به پا می خیزند. شاعر، در این دو بیتی نیز حماسه و عرفان را به طور تلفیقی به کار برده است.

نتیجه گیری

از آنجا که امین پور در حساس ترین دوره عمر خود با دو حادثه بزرگ رو به رو بود؛ نوزده ساله بود که انقلاب اسلامی رخ داد و در بیست و سه سالگی نیز جنگ تحمیلی را تجربه کرد؛ جنگی که گریبان گیر محل زندگی او نیز بوده است و او موشک باران شدن شهر خود به وسیله دشمن را مشاهده کرد و از طرفی، خود نیز رزمنده عرصه های دفاع مقدس بود؛ بنابراین، حضور حماسه و مفاهیم حماسی در اشعار امین پور، امری طبیعی به نظر می رسد؛ اما روحیه لطیف، حساس و پراز

عاطفه‌آمین پور، فضایی عرفانی را نیز براین حماسه مسلط کرده است. بنابراین حماسه به صورت عریان و اختصاصی در آثار او ظهور پیدا نمی‌کند؛ بلکه بیشتر به صورت مفهومی و با پوشش استعاری نمود دارد و فضای حماسی را در مجموعه‌های اولیه او یعنی «تنفس صبح» و «در کوچه آفتاب» و «آینه‌های ناگهان» بیشتر می‌توان مشاهده کرد.

از بررسی مضامین اشعار زنده یاد قیصر امین پور دریافتیم که علاوه بر وجود تصاویر نبرد و جنگ، روکشی نغز، لطیف و ابریشمی از معانی عرفانی نیز بر روی این تصاویر کشیده شده است؛ تا با تلفیق زیرکانه مضامین عرفانی با مضامین حماسی، روح خشونت و اسکت نبرد را با پوست و گوشتی لطیف از عرفان بپوشاند و به شعرهای خویش قواره ای انسانی و شمایی جذاب بدهد. شعر قیصر، شعری است غنی، پرمعنا و موثر، با فضایی عرفانی و روحانی و زبان و بیانی حماسی؛ چون از دل بر می‌خیزد، لاجرم به دل نیز می‌نشیند.

منابع

۱. امین پور، قیصر، ۱۳۶۳، تنفس صبح، تهران: حوزه هنری.
۲. امین پور، قیصر، ۱۳۸۶، گزینة اشعار، تهران: انتشارات مروارید.
۳. امین پور، قیصر، ۱۳۶۳، در کوچه آفتاب، تهران: حوزه هنری.
۴. امین پور، قیصر، ۱۳۷۲، آینه‌های ناگهان، تهران: مروارید.
۵. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، حماسه و عرفان، قم: اسراء قلم.
۶. حافظ، ۱۳۷۰، دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی، تهران: پیام محراب.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۰، ادبیات عرفانی ایران و ارزش انسانی آن / مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد: شماره ۷۷ - صص ۱۰۹-۱۱۰.
۸. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۹، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیر کبیر.
۹. عارفی نیا آباد، راهب، ۱۳۹۱، دیوان امیرالمومنین، قم: راشدین.
۱۰. قبادی، حسینعلی، ۱۳۷۳، حماسه و عرفان در ادبیات انقلاب اسلامی با تاکید بر آثار حضرت امام خمینی / مجموعه مقالات سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سمت.
۱۱. ناصری، محمدسادات، ۱۳۶۵، مجله پیام انقلاب، شماره ۱۷۷.
۱۲. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.